مطلوب این امثله تمام است و مطلوب این ضعیف
در تالیف این نسخه موجزی مفید است و بتوفیق الله
تعالی بنوعی در سلک تحریر منتظم گشت که هیچ دقیقه
از دقایق مهمل نماند بلی اگر بواسطهٔ مطلب اختصار کنایتی
یا رمزی رفته باشد و ذهن طالب از ادراک آن قاصر
آید رجوع بکتاب دلایل الاعجاز کنند که انجا مشروح
و معین نموده ایم و از انجا معلوم شود و از ارباب
فضل و هنر مامول انکه چون بوسیلت این کلمات درین
قسم محظوظ شوند دعای خیری دریغ ندارند و اگر از
ادراک نقطهٔ دقیق عاجز آیند انکار
چرا که طالب از جملهٔ فضلا باشد هیچ نکته بروی
مخفی نماند و ذکای خاطر و صفای باطن او مستخرج آن
نکات باشد و هر اینه ذهن صافی چون بدر منیر است
ولا بد من البدر ان یلوح و من المسک ان یفوح

دهر آخر المباحث الکتاب

والله اعلم بالصواب

والیه المرجع والمآب

تم تم

تم

رساله خلاصة البحرین

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای لا احصی بعدد ذره رمل و حصا قران ذات

فردی را که خلقنا از زوج آفرید که و خلقناکم ازواجا

و صلوات و تحف تحیات زاکیات بلا اعدادی

توقف لمعات اکثر از عدد دوات الموجودات

و انفاس الحیوانات بران سیدی باد که تاج

لولاک لما خلقت الافلاک عز و اعلیات ازوی

یافت و بر اولاد و احباب او باد بمیمنه وجوده

اما بعد بدانکه این چند کلمه بر طریق ایجاب از علم رمل
بنده ضعیف راجی رحمت ربه غفوری لطف الله
بن عبد الملک نیشابوری احسن الله احواله در قلم
آورد بالتماس بعضی یاران مخلص طول الله اعمارهم
سابقه دوستی که داشتند اگرچه هر یک در علم رمل
ماهر و یگانه عصر بودند و سبب التماس آن بود که بنده
از بلده محفوظ سمرقند عزیمت بمدینه نیشابور مصمم شده
و بحکم حب الوطن من الایمان خایف میبودند که دیگر بملاقات
اتفاق نیفتد بنابرین معنی بایشان یادگاری از قول وانشای
مشایخ این علم از متاخران همچون عبد المجید الزناتی و ابو سعید
عبد الصمد جیلی و ابو حامد حسن المکی و از اصلاح ابو المظفر
اسفزاری و خواجه عمر ابن الخیام نیشابوری و ابو المعالی
خواجه محمد المایقی و استاد الحکمای ابو عبد الرحمن الخازنی
آنچه بدین بنده رسیده بود بعضی را که از دانستن آن

گزیر بود

گزیر نبود و بفهم نزدیک تر در قلم آورده شد امید بکرم
اولو الالباب آنست که چون بمطالعه شریف برسد از
سهو خطا اگر چیزی باشد بذیل عفو بپوشند و نام این
خلاصة البحرین آمد و بالله التوفیق بتاریخ سنه اثنی
عشر و ثمانمائه **باب اول در بیان علم رمل** و آن شانزده
فصل است **فصل اول** در چگونگی رمل بدانکه این علم را
علم دانیال و علم کامله گویند و علم باطن دل و علم [illegible]
و مانند اینها گویند سبب آنکه حروف اسمای هر یک
بحساب جمل نود و شش است که موافق نقطهای اشکال
این علم است اما از شرق تا غرب عالم علم رمل گویند
و اکثر محققان کامل این علم را کامله و نمو خوانند
و نمو بزبان یونانیان ریگ خوانند و از شیخ زمانه
پرسیدند که چرا این علم را رمل گویند فرمود که بواسطه

انکه روزی حضرت دانیال علیه السلام در بیابان ریک
روان سرکردان شده بود و از غایت ضعف نشسته بود
ساعتی که کذشت هر دو دست خود را بر زمین نهاد
تا برخیزد نشان انکشتان او پیدا شد از هر دست
چهار نقطه دران فی الحال حضرت جبرئیل ع نازل شد
وکفت ای پیغمبر خدای این چهار نقطه را طریق کویند
واین علم را بحضرت دانیال ع تعلیم کرد وکفت این
نقطهٔ اول را آتش وآن دوم را باد وسوم را آب
وچهارم را خاک کویند واین نقطهها را بر یکدیکر
ضرب کن وببین که راه کدام طرفست چون این علم
در ریک روان نازل شده بدین سبب مسمی بعلم رمل
شده ودر نزول این علم نقل بسیارست بعضی کفته اند
که در شب بهتر بود که در روز برای [illegible] در شب

خاطر مجموع تر بود ودر وقت رمل زدن باید که خاطر
از تفرقه ایمن باشد وقمر از نحوست دور وهوا صاف
باشد ودر ساعت مسعود حکم درست تر آید ودر وقت
باد وباران وبرف وطلوع وغروب واستوای آفتاب
رمل نکشد که اکثر خطا آید وچون دانست که ساعت سعدست
خاطر بتمامی متوجه نیت دارد وبعضی کفته اند که در وقت
ضرب ونقطه ریختن سورهٔ انا انزلناه مناسبت
خواندن واما اکمل آنست که اول سورهٔ فاتحه وسورهٔ
اخلاص ومعوذتین تلاوت نماید وده بار صلوات
بر حضرت پیغمبر وآل او فرستد وقرعه اندازد یا نقطه
ریزد وشرط نقطه ریختن آنست که از طرف یسری
بیمینی رود وباید که نقطه از هفت کمتر نبود واز
شانزده زیاده نبود واما چون نقطها بریزد وطرح
کند دو دو را اکر آخر یک بماند فرد کیرد واکر دو بماند

نوع گیرد پس ازان سطرها چهار شکل متولد شود وآنرا
برکنار تخته نقش کند آنکه از اول هر شکل بگیرد و پنجم
کند واز دوم هر شکل ششم واز سوم هفتم کند واز
چهارم هشتم سازد آنگاه هر دو شکل بر یکدیگر ضرب
کند تا پانزدهم پس شکل اول را بر پانزدهم ضرب کند
و شانزده سازد و خطی بر گرد پانزدهم کشد بدین مثال

وبدان که رمل بانواعست مفردات و مثلثات
و مربعات و هیکنوعرا اصلی گفته اند و مجموع درست است
اما چهار ضرب بر اصل تردد خوبتر است برای آنکه تنها
و مفردات شانزده شکل نباشد و مثلا مثلثات را
نیز عدد معلوم است پس اولا آن بود که اختیار حکماست

وبدان که چهار شکل اول را امهات گویند وآن چهار
دیگر که از امهات استخراج شود آنرا بنات گویند
وآنکه از بنات استخراج شود آنرا منطقه و متولدات
گویند وآن چهار دیگر که از منطقه استخراج شود آنرا شواهد
و زواید گویند فصل ۲ در منسوبات بیوت خانهٔ ۱
دلیلست بر صحت تن و درازی عمر و کوتاهی و بیماری
و غم و شادی و مودت و نیستی و ابتدای کارها و منفعت
و مضرت و این را طالع گویند خانهٔ ۲ دلیلست بر مال
و معاش و بیع و شری و دخل و خرج و قدوم غایب
و داد و ستد و فضل و عطا و کمی و آنرا بیت المال
گویند خانهٔ ۳ دلیلست بر برادران و خواهران
و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علم و جهل و خواب
کردن و خواب نکردن و تدبیر و ضمیر مانع القلوب
و این را بیت الاقارب گویند خانهٔ ۴ دلیلست

براحوال پدر و ملک و اسباب خانه و دهقان و دفینه
و ولادت و کنج و عاقبت کارها و مآل آنرا بیت
المال برادران و زن ملوک و زلزله و بیت الاب
گویند خانهٔ ۵ دلیلست بر فرزندان و محبان و رسیدن
خبر و رسولان و عیش و عطا و هدیه و طرب و ملبوسات
و مطعومات و توسل و دخل و خرج و پدر و اسباب خانه
و این را بیت الاولاد و العشق گویند خانهٔ ۶ دلیلست
بر غلام و کنیزک و نوکران و شاگردان و حیوان خرد
و گریخته و مریض و ضایع شده و طیور و این را بیت
العبید گویند خانهٔ ۷ دلیلست بر زن و شریک
و خصومت و دعوی کردن و غایب و دزد و شهر
و مقام دیگر و زنا و بقول رومیان مطلوب سایل
و این را بیت النسا گویند خانهٔ ۸ دلیلست بر مال
غایب و خوف و مرگ و قحط و خط و قتل و خون

ریزش

ریزش و جن و وبا و غارت و کیسه دزد و این را
بیت الخوف گویند خانهٔ ۹ دلیلست بر سفر و بزیور
علم دین و تعبیر خواب و اطبا و علما و مدارس و خطبه
خواندن و نکاح و این را بیت السفر گویند خانهٔ ۱۰ دلیلست
بر پادشاهان و بزرگان و پیشه و شغل و عمل و سلاطین
و امرا و امراض و علاج و علم طب و استادان و مادران
و کار نو و این را بیت العمل گویند خانهٔ ۱۱ دلیلست
بر دوستان و محبان و بخت و سعادت و امیدها
و حاجتها و ولایت و این را بیت الرجا گویند خانهٔ
۱۲ دلیلست بر دشمنان و حسودان و بند و زندان
و شکنجه و عقوبت و ماضی طالع و ددان و حیوانات
بزرگ و این را بیت الاعدا گویند خانهٔ ۱۳ دلیلست
بر نفس و طلب طالب و حکم خانهٔ اول دارد و این را
بیت الطالب گویند خانهٔ ۱۴ دلیلست بر غایب

اشکال	ادوار	[illegible]	حال و مستقبل و ماضی	اشکال	بلدان	منازل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	حروف	مذکر و مونث و خنثی	[illegible]	فرد و زوج	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	در ٧	دزا	حال	گرد	شیراز	شعاع سوله	٤ ١١	در ٥	در ٩	اف	مذکر	موضع ضمیر	فرد	٤	١٠	قیمتی
	٤	١١	مستقبل	مربع	رقه	جبهه	٩	٣	٥	اک	مونث	کوشک	زوج	١	٧	قیمتی
	٩	٥	ماضی	مثلث	تبریز	شرطین	٤	٩	١١	لغ	مذکر	راهگذر	زوج	٣	٩	بقیمت
	٨	٢	حال	مجوف	عمان	ذراع	١	٧	٦	م	خنثی	بازار	زوج	٦	١٢	مقیم
	٣	٩	مستقبل	مثلث	نیشابور	زبانا	٥	١١	٢	هذ	مونث	خوابگاه	فرد	١٢	٦	قیمتی
	٩	٤	ماضی	مدور	اندلس	زرایح	١٢	٦	١٠	ن	مونث	مزبله	زوج	٧	١	قیمتی
	٥	٣	حال	کژ مجوف	چین	اجبه	١٢	٦	١٠	ص ب	مونث	مغیلان	فرد	٧	١	قیمتی
	٤	١١	مستقبل	دراز	ری	قلب اکلیل	٤	١٢	١	ج د	مذکر	آتشگاه	فرد	١٠	٤	[illegible]
	٤	٤	ماضی	گرد	طایف	طرفه	٣	٩	٦	در	مونث	ایوان	فرد	٣	٨	قیمتی
	٧	١٠	حال	مربع	انطاکیه	جرفه	٩	٣	٥	وت	مذکر	کوشک	زوج	١	٧	قیمتی
	٩	١	مستقبل	گرد	بصره	نوف	١١	٥	٩	هش	مونث	تبهن	زوج	٤	١٠	قیمتی
	٥	٦	ماضی	دراز	عمان	بطین	٦	٣	١١	غخ	مذکر	مزبله	فرد	٩	٣	خسیس
	٣	١١	حال	گرد	موصل	شرطین	٦	١٢	١	ی ض	امرد	آتشکده	فرد	١٠	٤	[illegible]
	٨	٩	مستقبل	مربع	بغداد	دبران	٥	١٠	٢	زث	مونث	بوستان	فرد	١٢	٦	خسیس
	٩	٢	ماضی	مربع	مرو	سماک	١	٧	٦	س	خنثی	بازار	زوج	٦	١٢	[illegible]
	٤	١٠	حال	دراز	مکه و مدینه	صرفه	٣	٩	٢	ع	مونث	شاه دار	زوج	[illegible]	٨	[illegible]

دور و تعلق بمطلوب دارد و غایب دور نیز گویند
و حکم خانهٔ چهارم دارد و این را بیت المطلوب
گویند خانهٔ ١٥ دلیلست بر حکم مجموع و ضمیر گفتن
و نقطه راندن دارد و از برای حکم مطلق نشان
کنند و خطی بر سر آن کشند و آنرا قاضی میزان
و میزان رمل گویند و شکل طاق در وی نیفتد
و اگر افتد در حساب غلط شده باشد خانهٔ ١٦
دلیلست بر عاقبت العاقبت و بعضی اورا
برای ضمیر نشان کنند و این را هر کس در نیابد
و آنرا سرانجام گویند فایده بدانکه اسماء
اشکال شانزده خانه و آنچه بدیشان
منسوب است در جدول نوشته شد
بطریق سکن و جدول اینست و هی
هذه الجدول والله اعلم بالصواب

انکال

پس سعد ونحس وداخل وخارج وثابت ومنقلب وشرف
وهبوط واوج وحضیض وطول وعمق آن مقدار که لابد
بود از منسوبات در جدول ثبت افتاد تا طالب
زود بمطلوب اما اسامی اشکال وصفت ووجه تسمیه
اینست کیال ولحیان نیز گویند از برای آنکه منسوبست
بشخصی ریش بزرگ خودسر میانه بالای سفید چهره اصیل
خردمند فاضل نیکورای واز اهل شرف وبرسر یار (بردی)
خالی باشد نه داشته باشد واین شکل را قبض الداخل
که باد را در میان دو زوج گرفته ودخلت برای آنکه
نکمه خاک دارد ومنسوبست بکسانی گندم گون میش
چشم پیوسته ابروی بزرگ سر کوچک پای سوداگر یا
حواف واین را قبض الخارج گویند از برای آنکه
نقطه آتش دارد ومنسوبست بکسانی بلند بالای سبز رنگ
فاسق بدکار دروغ گوی بی ادب [illegible] غماز واین را

جماعت خوانند از برای آنکه منسوبست بکسانی بلند
بالای سبز رنگ فربه اندام بزرگ سر فراخ چشم واز همه
شکلها نقطه بیشتر دارد وهر شکل که با او ضرب کنند همان
شکل بیرون آید واین را فرح وکوسج وجودله نیز خوانند
[illegible] ان کسی باشد خوب روی نیکو کلام سرخ وسفید
خوش قد سر دون بزرگ میان باریک خودسر خردپای
عیش دوست ومتعلق است بمحبوبان واین را عقله
وثقاف نیز گویند وصورت او به بند وگره ودیگ سر
پوشیده می ماند واگرچه در اصل ثابتست اما منقلب
خوانند چون طریق ومنسوبست بکسانی سبز رنگ میانه
بالای بینی بزرگ دروغ گوی خودسر خردپای فراخ چشم
کینه جوی خصومت خوی واین را ومنکوس نیز
گویند ومنسوبست بکسانی سیاه چرده فربه اندام
تلخ گوی خردپای بلند بالای کوتاه گردن وبرجانب

بدل
واز انسان

چپ نشانی یا خالی داشته باشد و مکار و بد اصل باشد
واین را گویند جهة آنکه نقطه باد دارد و ثابت است
اما بفعل خارجست و دلیلست بکسان میانه قد دراز
گردن گربه چشم آبله روی سرخ و سفید پر مکر دروغ
گوی فاسق بی نماز خون ریز سخت دل بد فعل پرفتنه
قصاب یا جلاد واین را بیاض خوانند و سافره
نیز گویند دلیلست بکسانی بلند بالای خوبروی پیوسته
ابروی تیز رفتار پیچ سبک واین را نصرة الخارج
گویند چنانچه درو دو نقطه علوی هست و او را بآفتاب
نسبت کرده اند و منسوبست بکسانی بلند بالای باریک
بینی گوسفند چشم زرد چهره بزرگ اصیل خردمند متکبر
کشیده روی که بر گردن او یا بر روی او نشانه یا خالی
باشد واین را نصرة الداخل گویند و نقطه آب
و خاک دارد دلیلست بر مردم میانه بالا و خوبروی

سیاه

سیاه موی خرد پای بزرگ سر بلند بینی عاقل جوانمرد
شیرین کلام نیکورای و بر سینه یا بر سر نشانه یا خالی
داشته باشد واین را عتبه خارج و بانیه نیز گویند
برای آنکه نقطه علوی درو بیشتر است و دلیلست
بکسان بلند بالای گربه چشم زرد رنگ برفته جنگ
جوی تلخ گوی کره منظر خرد سر بزرگ پای کل و درد
چشم یا دندان او را قصوری باشد و فاسق و دزد
و خون ریز و پر مکر و ترش روی باشد واین را
نقی الخد یعنی پاکیزه روی گویند و منقلبست و داخل
زیرا که نقاط سفلی بیشتر دارد و نزد او میان سعد
اکبر است و دلیلست بکسانی میانه بالای سرخ
و سفید فراخ چشم که در ابرو یا بر سر او زخمی باشد
واین را عتبه داخل گویند و منسوبست بشخصی
زرد سیاه بلند بالای میان باریک بسیار موی کشیده

ابروی فراخ چشم واین را اجتماع گویند کسی باشد
کوچک سر زرد روی تنک ریش بلند قد فراخ کتف
پیوسته ابروی خاموش کم آزار لاغر واین شکل را
طریق گویند منسوبست بکسانی بلند بالای سفید پوست
سبک سفر راه دار یا پیک یا پیاده روی میگون موی
که بر روی او خالی باشد ودر سخن گفتن لکنت در زبان
داشته باشد **معرفت اشکال** بدانکه همچنان که اصل
همه مرکبات عناصر اربعه است اصل همه شکلها طریقت
وهر نقطه از و منسوبست بعنصری نقطهٔ اول باتش
ونقطه دوم بباد وسوم جلو باب وچهارم بخاک
وباقی اشکال از تکرار نقطهٔ طریقت مثلا چون نقطهٔ
آتش مکرر شود شود وچون نقطهٔ باد مکرر شود
شود وچون نقطهٔ آب مکرر شود شود وچون
نقطهٔ خاک مکرر شود شود ودرین چهار صورت

یک نقطه

یک نقطه مکررست اما آنچه ۲ نقطه مکررست ۶ جاست چون
که از آتش وباد مکرر شده و که از آب
وخاک مکرر شده و که از آتش وآب مکرر شده
که از باد وخاک و از باد وآب و از
آتش وخاک وآنچه ۳ مکرر شده ۴ شکلست آتش
وباد وآب چون وباد وآب وخاک چون
وآتش وآب وخاک چون وآتش وباد وخاک
چون وآنچه ۴ نقطه مکرر شده بود پس
بدانکه اشکال منحصرست بر ۵ مرتبه رباعی چون خماسی
چون و و و وسداسی چون
و و و و وسباعی چون
و و و وثمانی چون **فصل ۳**
فی اختلاف الاحکام بدانکه احکام مذاهب است
بعضی گفته اند که هر شکل که اول او فرد افراد و

وخاک بود

گویند و هر شکل که اول او زوج و آخر او فرد داخل گویند
و هر شکل که اول او و آخر او فرد منقلب گویند و هر چه
اول او زوج و آخر زوج ثابت و بعضی گفته اند که هر چه
در طلوع و غروب یکسان بود چون [figure] و [figure] و [figure]
فی الجمله اشکال داخله دلیلست بر دخول و اشکال
خارجه دلیلست بر خروج و منقلب دلیلست بر نقل
و حرکت و ثابته دلیلست بر استقامت و پایداری
و آنچه سعد است باختیاری و آنچه نحس است بر غیر اختیاری
اما گاه بود که سعد نحس شود و نحس سعد و داخل خارج
و منقلب ثابت مثلا چون شکل سعد در خانه نحس
نشیند خالی از نحوست نبود و اگر سعدی از نحسین
متولد شود و قسمی از نحس داشته باشد اگرچه سعد بود
و نحس نیز بهمین قیاس بود و بدان که پنج خانه به
نفس خود سعد اند چون ۱ و ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و پنج خانه

دیگر نحس اند چون ۳ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۲ و چون
این مقدمه معلوم شد بدانکه هر شکل که متولد شود
از دو آتش یا از دو باد اگرچه ظاهر او داخل بود خارج
باید داشت مثلا تولد شود [figure] از نصرة الخارج و عتبه
خارج البته خالی از نحوست نبود که درو قوت
آتش و باد بود و همه را بدین قیاس کند بصبر و بدانکه
شواهد همه اشکال زواید اربعه است خاصه میزان
که حاکم و قاضی رمل است مثلا میزان از سعدین بود
و در موضع نیکو تکرار کند دلیل بود بر برآمدن
مرادات و سعادات و اگر نیت اتصال کرده
باشد و شکل ۱۳ و ۱۴ داخل باشد حکم بر اتصال
کند و اگر عکس این بود بر انفصال و اگر خانه مقصود
خارج بود و میزان و چهاردهم داخل باشند هم مقصود
حاصل شود و اگر ۱۳ ۱۴ و میزان موافق بود

سایل بغایت امیدوار بود و مقصود حاصل شود
وقس علی هذا القیاس اما هر شکلی را گواه قریب
باشد پس ۲ و ۳ هردو گواه قریب اند و ۳ و ۷ گواه
بعید و درین حالها نیک تامل باید کرد تا حکم خطا نباشد
و زنانه حکم بر ظاهر اشکال کرده اما حکمای هند شواهد
بحسب طبع آفتاب گرفته اند یعنی گواهی آتشی بر آتشی
و گواهی بادی بر بادی و آبی بر آبی و خاکی بر خاکی
مطلقا نیکوست و دلیل حصول امید مطلوبست
پس اگر بعضی اشکال موافق مقصود نباشد و بعضی
موافق باشد شکل خانهٔ مقصود را در ۱۴ ضرب
کند و آنچه حاصل شود در میزان که حاکم رمل است
ضرب کند و حکم ازان کند مثلا کسی سؤال کرد از
از نکاح و در ۷ که خانه زن است ... آمد و در
چهاردهم که ... بود ضرب کردیم ... آمد عقله را

در میزان

۷۷

در میزان که ... بود ضرب کردیم باز ... شد
و شکل میزان در ۸ که بیت الخوف تکرار داشت
سایل را گفتیم که صبر لازمست که بیت الخوف تکرار
میزانست و باز شکل ثابتست فصل ۴ بدانکه هر شکل
[illegible] متولد شود ثلثی حکم آن و ثلثی حکم آن
[illegible] لحیان از منکوس و عقله درین صورت
[illegible] نوس ثلثی ده و علی هذا القیاس
[illegible] علت که در میزان واقع میشود دو از ده جهت
[illegible] فصل طاق در میزان نیاید چنانکه در جدول
ثبت افتاد اما بدان که هر شکل را در خانه معین
عدد معین است و هر دو شکل امزاج خاص بود
یعنی تعلق بروزهای هفته دارند و ازان توان
دانست که مقصود سایل کی حاصل شود و اعداد
در جدول مذکور است و باید دانست که امهات

محل ایامست و بنات محل اسبوعست و متولدات محل
شهورست و زوایدات محل سنین است و هر شکل
که در خانهٔ عدد نشیند و در ماضی تکرار کند آنمقدار
که عدد خانه مکرر داشته شود کم باید کرد و اگر در
مستقبل تکرار کند زیاده باید کرد مثلا ا[illegible]
عدد او در هشتم ۳۶ بود و در خا[illegible]
و عدد خانهٔ چهارم ده بود پس از سی [illegible]
کرد پس بیست و شش روز شود فوق را [illegible]
و تحت را بکاس و درین صورت عدد هفته [illegible]
که در ایام افتاده بود و اگر محل ایام در بنات افتد
چنانکه عتبه داخل در سیم شش روز بود و در بنات
تکرار کند بر عدد هفته زیاده باید کرد و در طریق
که محل سالست اگر در دوم آید از سال سه روز
کم باید کرد و همه را چنین تصور کند فصل ۹
فی کم

فی اسیر بدانکه حکم بر دوازده خانه پنهٔ بنیت و تمام
مهمات و مقاصدست از ان دوازده خانه توان
یافت بحسب اشکال مثلا کسی سوال کرد که حال پسر
برادرم چونست خانهٔ ۳ تعلق به برادر دارد
و خانهٔ هفتم به پسر برادر از برای آنکه پنجم سوم است
یا سوال کرد که محبوب مرا هیچ محبوب هست پنجم
خانهٔ محبوبست و خانهٔ نهم خانهٔ محبوب محبوب برای
آنکه پنجم پنجم است و همه را بدین دستور توان یافت
دیگر احوال گذشته هر چیز با هر کس از شکل نشسته
از خانهٔ مقصود باید گفت و احوال آینده از بعد
خانهٔ مقصود باید گفت فصل ۶ فی التکرار بدانکه
هر شکل که در موضع مکرر شود حکمی دیگر دارد
مثلا نصرة الخارج در ۹ تکرار داشت گفتیم سائل
که نفس تو مایلست بسفری یا حال مسافری میپرسی

وشکل ۳ جماعت بود در ۱۱ تکرار داشت کفتیم تر امید
داری حاصل است و مسکن جماعت طریق بود کفتیم
در راهست و در تسکین طریق نصرة الداخل بود
کفتیم دوستی بود و تکرار نصرة الداخل در هفتم بود
کفتیم این دوست همریست : همچنین بود و قس
علی هذا القیاس فصل ۷ فی المریض اگر سؤال
از مریض بود در خانه ۶ نگاه کند اگر داخل بود
رنج افزون شود و اگر خارج بود خلاص شود و اگر
منقلب بود به شود و باز عود کند و اگر ثابت بود
دیری در رنج بماند و دارو از ۳ گوید که فایده دهد
یا نه و احوال طبیب از ۹ گوید که عالمست یا جاهل
و اگر جماعت یا اجتماع در رمل غلبه کند و انکیس
در اول و عقله در یازدهم آید صفت کور باشد
و بیاض در ششم و اجتماع و جماعت در ۸ علامت

بانوره

تابوت بود و در ۷ علامت جمع شدن مردم باشد
برای تفرقه و اگر پرسند که بیماری از چه سبب پیدا
شده در اول نظر کند اگر تکرار در ۲ بود از بسیار
خوردن طعام بود یا برای نقصان مال و اگر در ۳
بود از نقل و حرکت بسیار یا از بلندی افتاده باشد
و اگر در ۴ بود از سبب املاک و اسباب خانه
بود و اگر در ۵ بود از غم فرزند یا افراط صحبت
یا غم محبوب بود و اگر در ۶ بود از دارو خوردن یا از
سحر یا غصه غلام و نوکر بود و اگر در ۷ بود از
برای دعوی کردن یا جدل شریک یا زن بود و اگر
در ۸ بود بسبب خوف یا خطر یا از نقصان مال
غایب بود و اگر در ۹ بود جهته مطالعه یا روزه داشتن
یا راه رفتن بود و از سرما و گرما و اگر در ۱۰ تکرار کند
از خوف سلطان یا غضب پادشاه یا خطای معالجه

یا زهر خوردن بود و اگر در ۱۲ بود از دشمنی یا از آفت
چهارپای و از دد و دام یا عقوبت بند و شکنجه
و قین بود و اگر نباشد از شکل ۶ گوید و اگر آتشی
بود مرض از حرارت و صفرا بود و اگر بادی بود از
خون و اگر آبی بود از بلغم و اگر خاکی بود از سودا بود

فصل ۸ فی احوال السارق بدانکه صورت دزد
از شکل ۷ و معاشش و از ۱ و رنگ جامهٔ او از ۱۱ و نیرنگ
دزد از تکرار او و حصول دزد از ۱۴ و ۱۵ و زمانه
گوید اگر شکل ۸ داخل بود و گواهان نیز داخل باشند
مال باز یابند و اگر شکل ۸ در امهات تکرار کند مال
نیز یابند و اگر طریق و جماعت و اجتماع و ثقاف
در قدام باشند باز یابند و قدام ۵ و ۴ و ۷ و ۸
باشد و اگر این شکلها یکی در بنات باشد مال باز یابند
و اگر گوید که دزد مال خرج کرده یا نه اگر شکل ۸ در خارجست

خرج

خرج کرده و اگر داخلست نکرده و اگر منقلبست
بعضی خرج کرده و اگر سوال کند که آیا دزد برده
یا کم شده نظر کند در رمل اگر خارج نحس و داخل
نحس غلبه کند در رمل دزد برده و اگر خارج سعد
و داخل سعد غلبه کند دزد نبرده و اگر گوید که دزد
آشناست یا نه ببین که شکل ۷ کجا مکرر شده اگر
در اول بود دزد سایل بود و البته دروغ گوید و اگر
در ۲ بود دزد همسایه یا همنشین سایل بود و اگر
در ۳ بود اقربا یا برادر یا خواهر یا در راه انداخته
و قس علی هذا القیاس و اگر خواهد که بداند که دزدیده
چه چیز است در خانهٔ ۶ نظر کند اگر آتشی بود معدنی
بود و اگر بادی بود حیوانی بود و اگر خاکی بود کانی
بود و اگر خواهد که نام دزد بداند نقطهای آتشی
رمل نه نه طرح کند و بادی ۱۱ ۱۱ طرح کند و آبی

۱۴ ۱۴ و خانها ۱۶ ۱۶ طرح کند انچه بماند بر خانها
طرح کند نقطهٔ آخر بهر خانه که منتهی شود از حروف
آن خانه و شکل آن خانه که دران خانه آمده
باشد نام وزد استخراج کند و حروف در جدول
مذکور است فصل ۹ فی معرفت اشکال و اعمال
بدانکه حکم کند از شکل سعد و نحس و اصل و پایدار
عمل و افزونی و مرتبه و فایده از بزرگان باشد
و اگر خارج خلاف آن بود مگر نصرة الخارج
که آنرا امکنش نیکو بود و اگر سوال کند که مرا از
کارها کدام بهتر از ان جا گوید مثلا اگر در ۱۰ شکل
زحل آید زراعت و عمارت و مانند آن و اگر
مشتری آید تحصیل علم و وزارت و ملازمت آن
طایفه و کارهای با امانت و دیانت و مانند آن
و اگر شکل مریخ بود قصابی و سپاهی گری و ملازمت

اتراک

اتراک و مانند آن و اگر شکل آفتاب آید خدمت
پادشاهان و سیدان و مردمان اصیل و اگر شکل
زهره آید سازندگی و خوانندگی و لهو و لعب و مانند
آن و اگر شکل عطارد آید رمالی و منجمی و نقاشی
و صنایع دقیقه و اگر شکل قمر آید رسولی و پیادگی
و پیکی و راهداری و اگر شکل راس و ذنب آید کارهای
خبیث میل کند فصل ۱ فی المحبة و العداوة اگر
سؤال از محبت بود نظر کن در خانها اگر داخله
سعد باشد دلیل دوستی بود و اگر خارج سعد باشد
دلیل بود بر فراغت و تیسر مطلوب و اگر شکل
منقلب آید گاهی دوست و گاهی نه و اگر شکل
مقصود نحس بود دلیل زشتی و مخالفت بود و سعد
دلیل بود بر محبت و موافقت و اگر خانهای مذکور
شکل نحس بود دلیل مخالفت و ناامیدی بود

واگر سؤال کند که دشمن بچه جهته دشمنی کند از تکرار
۱۲ گوید اگر در خانهای وتد تکرار کرده باشد
دشمن معروف بود واگر در مایل الوتد تکرار کند
میانه بود واگر در زایل الوتد تکرار کند دشمن
ضعیف بود وخانهای مذکور اینست الاوتاد
۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ الزایل ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ واگر
سؤال کند از غالب ومغلوب امهات تعلق
بمایل دارد وبنات بمسئول در هر کدام که شکل
سعد بیشتر باشد او اظفر باشد واگر در میزان شکل
نحس آید غالبا میان ایشان صلح افتد **فصل ۱۱**
در خبئی که چیزی در مشت گیرد در ملی شد واز شکل
۱ سختی ونرمی آن گوید واز ۲ رنگ آن واز ۳
شکل آن واز ۴ مقام واصل آن واز ۵ که از آن
چه توان ساخت وچه منفعت توان گرفت

واز

واز ۶ تربیت از چه یافت واز ۷ با چیزی
آمیخته یا نه واز ۸ اصل آن خبی وآن چیز که از چه
تباه شود واز ۹ آن چیز پیش ازان بوده یا نه
واز ۱۰ طعم آن واز ۱۱ قیمت آن واز ۱۲ معدن
آن اما جمهور استادان در خبی از نقط حکم کرده اند
مثلا اگر نقط آتش بیشتر بود معدنی بود واگر نقط
باد بیشتر بود حیوانی بود واگر آب بیشتر بود نباتی
بود واگر خاک بیشتر بود کانی بود ودرین باب
شکل را با خانه آمیزش باید داد تا حکم خطا نباشد
بلکه در باب همه خانها وچون این مقدمه معلوم شد
هر شکل را صورت خاص ودلیلیست ⁂ چیزیست
معدنی زرد سفید شیرین مطول خفیف با قیمت
که سوراخ یا نشانه دارد ⁂ کانی درشت
روشن با قیمت وزرد که با سفیدی مایل باشد

وشیرین ومدور ثقیل چریست معدنی کبود
بیقیمت ناهموار قابض شور که بتلخی زند وخفیف
ودراز صفت که نشانه دارد گندم گون بیقیمت
محکم بطعم وخاک کانی منقش مرصع نرم سفید
میانه قیمت مثلث شیرین طعم حیوانی نرم حیوانی
یا کانی سرخ روشن مربع ومتوسط القیمت قبه سیاه
بیقیمت درشت خاک وقبض قابض دراز چریست
سرخ که بسیاهی زند و پاره ازان شکسته باشد منقش
ثقیل سفید روشن میانه طعم مربع ثقیل که نشانه
دارد مثلث عزیز زرد رنگ با قیمت شیرین
دراز خفیف معدنی سفید یا زرد درشت قیمتی
نباتی مطول سیاه رنگ معدنی میانه قیمت
سخت تلخ مزه نرم سفید شیرین نفیس نباتی خاک
گندم گون منقش میانه قیمت مجوف که سوراخی داشته
باشد

باشد نرم سفید رنگ میانه قیمت دراز بطعم
نباتی فصل ۱۲ فی انقلاب بدانکه تحقیق امر بودن
ونابودن آنست که اول در ۵ و ۲ در ۶ و ۳ در
۷ و ۴ در ۸ ضرب کند وامهات سازد که البته
در میزان آید واگر جماعت از دو شکل داخل متولد
شود مقصد بحاصل آید وبعکس حاصل نشود واگر از دو
خارج متولد شود مراد هم حاصل نشود واگر از دو منقلب
متولد شود مقصد بعضی حاصل شود وبعضی نه واگر از
دو ثابت متولد شود دلیلست بر توقف وتاخیر مقصد
فصل ۱۳ بدانکه استخراج ضمیر بانواعست ۱ آنکه در
اول رمل نظر کند که دلالت برچه میکند وحکم او
کجاست وکی تکرار دارد واز انجا که تکرار کرده ضمیر
سایل بگوید نوعی دیگر آنکه نقطه آتش اول وبادی
دوم وآبی سوم وخاکی چهارم مجموع را شکل سازد

و از بنات نیز بهمین قاعده شکل سازد و از ان
دو شکل یک شکل بیرون آورد و ضمیر سایل بگوید و اگر
در رمل نقطهٔ آتش غلبه کند آن سؤال از محبت یا
از تزویج و نکاحی یا عیش و عشرت و طلب امید

بود والعلم عند الله

و ما یعلم الغیب الا الله

تمت الرسالة الشریفه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین زبدة المساکین شیخ الاسلام
والمسلمین از قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
و آن حضرت از قول جبرئیل و او از کلیم و فرمان حضرت
ذو الجلال لم یزل جل جلاله و عم نواله اما بعد بدانکه

بر همه مؤمنان واجبست که چون توجه بمهمی کنند بکلام
حق یا معجزات پیغمبران مشورت کنند تا انچه صواب
کار او بود بدان راه یابد و بقول شاه مردان و شیر
یزدان و امیر مومنان علی ابن ابی طالب علیه السلام
مشورت باید کرد پس چون خواهی که کاری پیش گیری
باید که اول طهارت کنی و روی بقبله کنی و یکبار فاتحه
و سه بار سوره اخلاص بخوانی و سه نوبت قرعه در
دست بگردانی و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله
وسلم فرستی و سه بار بخوانی و عنده مفاتح الغیب
لا یعلمها الا هو و قرعه در موضعی پاک بیندازی
که انچه بهبود تو باشد ظاهر شود بامر خدای تعالی ا
عمرت دراز باد که در دور مشتری ما از تو برخوریم و تو
از عمر برخوری ای خداوند فال بدانکه لحیان بفال
تو بر آمده مشتری و سعد اکبر است دلیل میکند بر جمعیت

برهمه مؤمنان واجبست که چون توجه بمهمی کنند بکلام
حق یا معجزات پیغمبران مشورت کنند تا انچه صواب
کار او بود بدان راه یابد و بقول شاه مردان و شیر
یزدان و امیر مومنان علی ابن ابی طالب علیه السلام
مشورت باید کرد پس چون خواهی که کاری پیش گیری
باید که اول طهارت کنی و روی بقبله کنی و یکبار فاتحه
و سه بار سوره اخلاص بخوانی و سه نوبت قرعه در
دست بگردانی و صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله
وسلم فرستی و سه بار بخوانی و عنده مفاتح الغیب
لا یعلمها الا هو و قرعه در موضعی پاک بیندازی
که انچه بهبود تو باشد ظاهر شود بامر خدای تعالی
عمرت دراز باد که در دور مشتری ما از تو برخوریم و تو
از عمر برخوری ای خداوند فال بدانکه لحیان بفال
تو برآمده مشتری و سعد اکبر است دلیل میکند بر جمعیت